

## جریان شناسی فکری پیرامون جمهوری اسلامی؛ رهیافت انتقادی

دکتر محمد منصورنژاد\*

**چکیده:** محور اصلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را ایده جمع بین اسلامیت و جمهوریت تشکیل می‌دهد که به عنوان ابتکار ارزنده امام (ره) در قرن بیستم شناسانده می‌شود. با این حال این ایده که در ایران عینیت یافته است، در گذر زمان موضوع جریان‌های فکری متعدد و متفاوتی قرار می‌گیرد که در این میان دپالوگ‌های انتقادی به دلیل نوع نگاه و حجم آنها از اهمیت بیشتری برخوردارند و لازم می‌آید تا پیروان جریان فکری وفادار به این الگو، به بررسی آنها و سپس ارائه پاسخ‌های درخور همت گمارند. در این مقاله نویسنده به گونه‌شناسی رویکردهای فکری موجود در جریان انتقادی پرداخته و تلاش دارد تا ملاحظات مربوط به ایده و الگوی «جمهوری اسلامی» را در دو سطح «اسلامیت» و «جمهوریت» شناسایی و تبیین نماید.

واژه‌های کلیدی: جمهوریت، اسلامیت، مردم‌سالاری، دین، سیاست.

## مقدمه

نظام جمهوری اسلامی ایران بر دو مبنای اساسی متکی است: اول: جمهوریت؛ دوم: اسلامیت. امام خمینی (ره) به عنوان معمار این ساختار، در کوران انقلاب، جمهوریت نظام را این گونه تفسیر نمودند:

«اما جمهوری به همان معنایی که همه جا جمهوری است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم، برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری شده، اینها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است. طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست» (صحیفه نور، ج ۲، ص ۳۵۱).

و استاد مطهری نیز جمهوریت نظام در ایران پس از انقلاب را به شکل و روش حکمرانی که در آن همه مردم حق انتخاب دارند، تأویل نموده و معتقد بودند که:

«جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن، انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه مردم است، برای مدت موقت و محتوای آن هم اسلامی است» (مطهری: ۱۳۵۸، ص ۸۰).

توجه به محتوای اسلامی در این نظام به حدی جدی است که بر اساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلیه قوانین مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشند.

روش حکومتی مطلوب در جمهوری اسلامی ایران، «مردم سالاری دینی» است که مردم سالاری به جمهوریت نظر داشته و دینی بودن، به اسلامیت ارجاع می‌دهد. نکته قابل ذکر آن است که نه نظام سیاسی دینی و حتی اسلامی، امری بدیع و تأسیسی است (از شواهد آن حکومت‌های قرون وسطایی اروپا و حکومت‌های امری، عباسی، صفوی و... است) و نه نظام مردم سالار و بر پایه جمهوریت، یک سیستم بی سابقه است (مصادیق آن در غرب امروز)؛ بلکه نوآوری جمهوری اسلامی آن است که در قالب نظام دینی مردم سالار، ترکیبی از دو

الگوی حکومتی متفاوت را در منظر انظار جهانیان به مرحله آزمون گذاشته است و این مدعا را دارد که مردم سالاری با دین خواهی و جمهوریت با اسلامیت سازگار و قابل جمع اند.

این مدعا از جهت فکری در خور تامل است. زیرا هر دوی این مفاهیم، لوازم خاص (۱) خود را دارند که در موضوعاتی ممکن است به راحتی قابل جمع نباشند. اینجاست که تقریر، تحلیل، تبیین و تفسیر جمع جمهوریت و اسلامیت، و الگوی حکومتی مردم سالاری دینی، کار چندان سهلی نیست. البته تحقق این باور در عمل نیز مسایل خاص خود را دارد که خارج از رسالت این نوشتار است. زیرا تمرکز بحث حاضر بر دو گفت‌وگویی انتقادی است که با الگوی جمهوری اسلامی در جریان می‌باشد.

مجموع ملاحظات انتقادی ارائه شده تا امروز را، می‌توان به دو سطح اصلی فروکاست: اول، آنان که اسلامیت نظام را به نقد گذارده‌اند. دوم، آنانی که جمهوریت نظام را به نقد گذارده‌اند. وجه جامع دو گروه یادشده آن است که در درک اسلامیت نظام و یا جمهوریت آن، نظر دارند و بدین ترتیب هویت منسجمی را که امام (ره) بر آن تاکید داشتند، به صورت کامل تصویر نمی‌نمایند.

از آنجا که در این مقاله سخن از آن نیست که چه گرایشهای فکری، ثبوتاً در مقابل جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرند، از این رو از طرح بسیاری از اندیشه‌های سیاسی که علی القاعده اختلاف مبنا با جمهوری اسلامی ایران دارند، خودداری شده است و تاکید عمده بر آراء و افکاری است که اثباتاً مطرح شده و با نظام جمهوری اسلامی ایران دیالوگ انتقادی‌ای را در سطح فکری پیشه ساخته‌اند.

### جریان انتقادی اول

مفروض اصلی این جریان انتقادی را این نکته تشکیل می‌دهد که حقوق تعریف شده در قالب اصل جمهوریت به دلیل حدود شرعی ناشی از اسلامیت غیر قابل تحقق هستند. این ایده از سوی دو گروه فکری تبیین شده که می‌توان از آنها به معارضین و

مخالفین یاد نمود. در حالی که معارضین استدلال‌های خود را با اعمال براندازانه سیاسی همراه ساخته و به دنبال آن هستند تا فلسفه وجودی جمهوری اسلامی ایران را نقض نمایند؛ (۲) گروه دوم نوعی پارادکس فکری را در ترکیب جمهوریت و اسلامیت - با اولویت جمهوریت - مشاهده می‌کنند که به طرق مختلف بیان شده است.

### ۱. روایت غیر دینی

مستند اصلی این روایت را تجربه آباء کلیسا در قرون وسطی شکل می‌دهد. این گروه از تحلیلگران با بررسی نتایج حاصله از حکومت مسیحی، چنین نتیجه می‌گیرند که تجربه‌ای مشابه در حوزه اسلامی نیز در حال جریان است. از منظر این نویسندگان تفاوت ماهویی از حیث سیاسی بین این دو هویت دینی (اسلام - مسیحیت) نیست و لذا تحصیل منافع مترتب بر جمهوریت در چارچوب‌های ایدئولوژیک میسر نیست.

نتیجه آنکه هر گونه تضعیف و دور شدنی از ایده «ملیت» و «منافع ملی» غیر قابل توجیه بوده و به ضعف حاکمیت ملی منتهی می‌شود که می‌طلبد در طلب «خیر عمومی» اهتمام جدی داشت. (۳)

### ۲. روایت دینی

#### ۱-۲. طرح ایده جدایی دین از سیاست

شاید مهم‌ترین استدلال‌های عرضه شده در این زمینه را بتوان از سوی کسانی دانست که تلازم دین و سیاست را که از اصول اساسی این نظام است، نقد می‌نمایند. اینان در عین حال که مدافع جمهوریت و آزادی و حقوق آحاد مردم اند اما آن را اصلی عقلی و عرفی و نه دینی می‌دانند که می‌تواند از سوی دین تأیید - و نه تاسیس - شود. مهم‌ترین مباحث این حوزه مربوط به دیدگاه‌های مطرح شده در کتاب حکمت و حکومت است. عصاره این رویکرد به نحو زیر قابل تلخیص است.

یک: مردم با انتخابات و اکثریت آراء، نمایندگان خبرگان رهبری را برای تعیین ولی امر بر می‌گزینند، همان مردمی که در اصطلاح فقهی و حقوقی و قضایی، «مولی علیهم» فرض شده‌اند. (۴) در کدامین شرع یا قانون مذهبی یا غیر مذهبی این روش پذیرفتنی است و یا

حتی قابل تصور است که مولی علیه بتواند ولی امر خود را تعیین کند؟ (حکمت و حکومت، ص ۲۱۹).

دو: این نگرش با ارجاع به آیه ۱۸ سوره فتح، استدلال می‌کند که در صدر اسلام نیز چنین نیست که رهبری سیاسی پیامبر (ص)، بخشی از مأموریت و رسالت پیامبر اکرم (ص) شمرده شود و این خود بهترین نشانه آن است که نه تنها حکومت و آیین کشورداری از حوزه رسالت و پیامبری خارج می‌باشد، بلکه مقام زمامداری و رهبری سیاسی پیامبر (ص)، تا آنجا که مربوط به اجراییات و دستورات عملی و انتظامی روزمره مردم بود، از طریق انتخاب و مباحث مردم به وجود آمده و در زمره وحی الهی به حساب نیامده است. از این رویکرد، آیه مبارکه «و امرهم شوری بینهم» نیز دلالت بر همین واقعیت دارد که آنچه مربوط به همزیستی مسالمت آمیز با همسایگان و... است، باید به خودشان واگذار شود و پیامبر را نشاید که از باب رسالت امر حکومت را اجرایی کند. (۵)

سه: این رویکرد در فلسفه سیاسی، مبتنی بر نگرشی است که جمهوریت و مردم سالاری را بر مبنای مالکیت شخصی مشاع تفسیر می‌کنند (۶) که بر این اساس، حکومت مفهومی جز وکالت شهروندان نیست (همان منبع، صص ۱۰۲-۹۶ و حائری: ۱۳۷۹، صص ۱۱۳-۹۹).

## ۲-۲. ارتباط دین و سیاست

با مبنای اینکه دین و سیاست با هم مرتبط‌اند نیز طیفی از نگرش‌های انتقادی نسبت به ذکر ایده جمهوری اسلامی در قانون اساسی ارائه شده که عبارتند از:

یک. ایده حکومت دموکراتیک دینی

عصاره این رویکرد عبارت است از:

- اینان از یکسو معتقدند که در یک جامعه دینی، همه شئون از جمله سیاست، به طور طبیعی، دینی می‌شود و از طرف دیگر معتقدند که ماهیت حکومت اسلامی و لائیک فرقی ندارد و حکومت دینی، حکومتی است که فقط صفت دینی دارد، نه ماهیت

دینی و حکومت دموکراتیک دینی، برای آشتی رضایت خلق و خالق، از جهت درون دینی، با سیال کردن فهم بشری و داوری را به دین سپردن، جمع عقل و شرع می کند و از جهت برون دینی، با حرمت نهادن به حقوق بشر، به این غایت می رسد.

- با توجه به این مبانی، از پیش معین نیست که حاکم مسلمین کیست، بلکه باید با روشهای خریدپسند، او را معین کنند و اختیارات او را مقید کنند و در صورت تخلف، عزل یا اصلاح کنند.
- جمع دین و دموکراسی، تدبیری فرادینی است و دست کم اضلاع معرفت شناسانه بیرونی دارد و لذا اتکاء و اکتفا به احکام در انکار یا تأیید دینداری دموکراتیک، کاری ناتمام است.
- در قانون اساسی اصل بر ولایت فقیه گذارده شده و این موضوع که از درون این نظریه اصل تکلیف بیرون می آید که با مفهوم «حق» در فلسفه سیاسی جدید در عرصه سیاست و حکومت همخوانی ندارد؛ از دیدگاه ایشان یک مفهوم انتقادی تازه را فراروی قانون اساسی می گذارد. (سروش: ۱۳۷۶، صص ۸-۲۹۷).

### دو. معادله یکطرفه دین و دنیا

برخی معتقدند که برنامه اصلی بعثت انبیاء، آخرت و دنیا است و امر اصلاح دنیا، هدف و وظیفه اصلی ادیان الهی نیست، بلکه آنچه از این بابت عاید انسانها می گردد، محصول فرعی محسوب می شود و به طور ضمنی به دست می آید. پیوستگی آخرت و دنیا و دین و حکومت، معادله یکطرفه است، زیرا اگر هدف جامعه‌ای خدا و آخرت باشد، دنیای این جامعه نیز بهبود پیدا می کند، اما عکس قضیه صحیح نیست. اگر هدف سلامت و سعادت دنیا باشد، آخرت و رضای خدا فراهم نخواهد گشت.

با این مبنا است که می گویند ضرورتی ندارد که تصمیم به مبارزه و انقلاب و تعلیم سیاست و اقتصاد با جزئیات و غیره کاریهای مربوطه، در برنامه بعثت انبیاء گنجانده شده باشد. چون اصولاً نبوت و حکومت دو امر یا دو شغل کاملاً مجزا و متفاوت، با دو منشأ یا دو مبنای مختلف غیرقابل تلفیق اند. گرچه آیات جهاد، قضاء، قسط و... آثار مثبت دنیایی دارند و ضرورت یا لااقل

تأثیر مثبت محیط توحیدی مساعد برای نشو و نمای افراد آزاده مستقل و مؤمنان باکرامت مورد قبول است، ولی آیا تأمین چنین محیط و جامعه‌ی حتماً باید از طریق تصرف قدرت و به هر قیمت از طرف مؤمنان صورت گیرد و به دست متولیان دین باشد؟

از نظر این گروه، با فرض تأسیس حکومت دینی ناب، آنچه نباید حکومت و دولت دست به آن بزند و دخالتی بنماید، دین، ایمان و اخلاق مردم است. دولت یعنی قدرت و زور، قدرت و زور در برابر تجاوز بیگانگان به کشور و ملت یا تجاوز مردم به یکدیگر که یک امر ضروری است. (۷) اما در برابر عقیده، عشق و عبادت و رابطه انسان با خود و خدا، یعنی آزادی و تقرب، بسیار بیجا و نقض غرض است. (مهدی بازرگان: ۱۳۷۴، صص ۵۸-۴۶).

### جریان انتقادی دوم

در این قسمت همچون قبل، به بررسی چند رویکرد اصلی در خصوص جمهوریت می‌پردازیم.

#### ۱. نفی جمهوریت نظام

در اسفندماه سال ۱۳۶۲، امام خمینی (ره) در جمع مدیران و کارکنان صداوسیما، طی بیاناتی از موضع افرادی خبر دادند که برای دفاع از اسلام با مردم سالاری مخالف‌اند. ذکر این فراز از سخنان امام (ره) به بهترین وجه این رویکرد را تحلیل و نقد می‌کند:

«از قراری که من شنیده‌ام، در دانشگاه، بعضی از اشخاص رفته‌اند، گفته‌اند که دخالت در انتخابات، دخالت در سیاست است، این حق مجتهدین است. تا حالا می‌گفتند که مجتهدین در سیاست نباید دخالت کنند. این منافی با حق مجتهدین است، آنجا شکست خورده‌اند، حالا عکسش را دارند می‌گویند... هر دو شیوه غلط است... این معنی دارد که مثلاً دویست تا مجتهد در قم داشتیم و یک صد مجتهد در جاهای دیگر داشتیم، اینها همه بیایند انتخاب کنند، دیگر مردم بروند کنار. این یک توطئه‌ی است... دانشگاهی‌ها بدانند این راه، که همان طوری که یک مجتهد در سرنوشت خودش باید دخالت کند، یک دانشجوی جوان هم باید در سرنوشت خودش دخالت کند... این

توطئه‌یی است برای اینکه شما جوانها را مأیوس کنند. این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران. برای اینکه آن، یک عده از علما را کنار می گذاشت، منتها به واسطه آنها هم یک قشر زیادی کنار گذاشته می شوند. این، تمام ملت را می خواهد کنار بگذارد. یعنی نه اینکه می خواهد مجتهد را داخل کند، این می خواهد مجتهد را با دست همین ملت از بین ببرد... این شیطنت را خنثی کنید» (صحیفه نور، ج ۲، ص ۶).

## ۲. تحدید جمهوریت نظام

این ایده نیز در قالب چند دسته از استدلال‌های مختلف ارائه شده است؛ از آن جمله:

۱-۲. قیومیت سیاسی: مطابق این تفسیر فرد می‌پذیرد که:

«مقام رهبر به نسبت مردم، مقام ولی و قیم به نسبت مولی علیه است... لازمه اینکه کسی ولی دیگری باشد، چه دیگری فرد یا جامعه باشد، این است که اداره امر مولی علیه، در دست ولی او است. این مقتضای ولایت است... هر آنچه به مصالح امت از حیث امت بودن مربوط می شود، او ولی ایشان است و در این امور، مردم اختیاری ندارند و اعتباری به رضایت و کراهت مردم در این امور نیست... وقتی که خداوند فقیه را ولی امت کرده است، تصمیمات او در حق مردم نافذ است و اراده و رضایت ولی، بر مردم حاکم است و مردم در این امور اصلاً اختیاری ندارند. مقتضای ولایت، الغای اختیار مولی علیه است... امت اسلام مولی علیه است و معلوم است که مولی علیه در حیطه اعمال ولایت ولی، اختیار و اراده‌ای ندارد» (مؤمن: ۱۴۱۵، صص ۸-۱۶).

۲-۲. حکومت حق الناس نیست؛ در این تعبیر دو نکته مد نظر است:

اولاً: حکومت اصولاً از آن خداست و هیچ کسی حق تصدی آن را ندارد مگر به اذن خدا.  
ثانیاً: اگر کسی بخواهد بر اساس آیه ۳۸ سوره شوری نتیجه بگیرد که افراد جامعه اسلامی، از باب حکومت مردم بر مردم، موظف به مشورت و رأی گیری هستند، پاسخ آن است که استدلال به این آیه جهت اثبات حاکمیت مردم بر مردم و نفی حاکمیت



منسوب از طرف خداوند، تمسک به عام در شبهه مصداقیه عام است، که جایز نیست. یعنی اگر یک فرمان عامی داشته باشیم که به امری خاص تخصیص خورده باشد و آنگاه در یک مصداق شک کنیم که آیا عنوان خاص، شامل آن می‌شود تا با شمول خود آن را از حکم عام خارج کرده باشد یا نه؟ در این مورد نمی‌توان با تمسک به عام، حکم عام را بر آن فرد مشکوک جاری نمود. اگر تمسک به عام نمی‌تواند حکم امری را که شمول خاص نسبت به آن مشکوک است، تعیین نماید، مسلماً امری که اصلاً مصداق بودن آن برای خود عام مشکوک است، نیز نمی‌تواند مشخص کند.

پس اگر ثابت شود که حق دخالت در حکومت، متعلق به مردم است، در این صورت می‌توان استدلال کرد به اینکه حکومت جزو امر الناس و حق الناس است و مؤمنین امری را که متعلق به آنهاست، با مشورت اداره می‌کنند. و حال آنکه حکومت الهی، نه حق حاکمی است که با زور پیروزی به دست آورده است و نه حق مردمی که محکوم به قوانین آن اند، بلکه حق خداوندی است که پروردگار آدمیان است. و تا وقتی که اثبات نشده است که حکومت از حقوق متعلق به مردم است، هرگز نمی‌توان با تمسک به اینکه مؤمنین امور خود را با مشورت به انجام می‌رسانند، لزوم شورایی و انتخابی بودن حکومت را اثبات کرد (جوادی آملی: ۱۳۷۲، صص ۵۲-۱۴۹).

در این نگاه، رابطه اسلام با توده اینچنین است که اسلام، ولیّ جمهور است، نه وکیل، مشاور، معاون، کفیل حقوقی و مالی آنان. تمام اشخاص حقیقی که در جمهوری اسلامی زندگی می‌کنند، تحت ولایت اسلام هستند، نه عنوان دیگر. مواردی را که خود اسلام به عنوان جمهور، به عنوان وظایف یا حقوق تعیین نموده، طبق بررسی کارشناسانه امت و نظر فقهی فقهای کارآمد و نیز با نظر حقوقی حقوقدانان متخصص و متعهد، تصویب، اعلام و اجرا می‌شود.

با همین مبنا، بیعت، علامت حق است، نه علت آن. زیرا حق حاکمیت در نظام اسلامی، از آن خدای سبحان است که توسط قرآن و سنت معصومین، تجلی نموده است و پذیرش این نظام و بیعت با قرآن و معصومین (ع) بر توده انسانها فریضه عینی است و هیچ گونه تأثیری در ثبوت اصل حق حاکمیت قرآن و معصوم ندارد (جوادی آملی: ۱۳۷۲، ص ۱۹).

در شیوه وضع اصل نهاد خبرگان قانون اساسی آمده که در این قانون، برای اینکه توهم وکالت یا نیابت ولی فقیه از مردم نرود، از رأی و انتخاب مردم سخنی به میان نیامده است، بلکه از پذیرش آنان که همان تولی است، نه توکیل، سخن گفته است و خود خبرگان نیز در این قانون که به دلیل قدرت تمیز و تشخیص، واسطه و وسیله شناخت ولی هستند، تنها انتصاب و یا انعزال ولی فقیه را تشخیص می دهند و هرگز عهده دار عزل و تصب ولی فقیه نمی باشند (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۹).

در این گفتمان، گرچه استبداد و دیکتاتوری از بدترین درجات و مراتب شرک است، اما این بدین معنا نیست که نظام دموکراسی مشرکانه نباشد. دیدگاههای گوناگونی درباره سرچشمه و منبع حقوق بشر وجود دارد، برخی آن را متکی به آرای مردم و گروهی مستند به منابعی دیگر دانسته اند و حال آنکه توحید ناب بر این پایه استوار است که حق قانونگذاری، از آن خداوند است. همه دیدگاههای حقوقی دیگر، مشرکانه و غیرتوحیدی اند (۸) (جوادی آملی، ۱۳۷۵، صص ۷-۱۱۶).

### نتیجه گیری

رابطه جمهوریت با اسلامیت، با توجه به پیروان و مصادیق، در چهار شکل قابل فرض است:  
 اول: کسانی که هم از جمهوریت و هم از اسلامیت دفاع می کنند. گرچه متفکران این گونه نگرش نیز می توانند مدافع الگوهای متفاوت حکومتی باشند، اما مشهورترین مصداق آن اندیشمندانی هستند که از جمهوری اسلامی و از مردم سالاری دینی دفاع می کنند.

دوم: نفی جمهوریت و نفی اسلامیت، گرچه می‌توان فرض نمود که افرادی نه از مردم سالاری دفاع کنند و نه از اسلام گرای، ولی در عصر حاضر معمولاً کسی حاضر نیست که علیه جمهوریت به صورت شفاف سخن بگوید و اینجاست که مستبدترین نظامها نیز مدعی مردم سالاری اند. با این توجیه، این گونه از ترابط جمهوریت و اسلامیت، علی القاعده مصداق عینی و طرفدار بیرونی ندارد.

سوم: کسانی که از جمهوریت دفاع می‌کنند و با اسلامیت یا کاری ندارند و یا آن را به گونه‌ای خاص تعبیر می‌کنند. از آنجا که طرح دیدگاههای همه متفکرین این گفتمان هم فضایی حجیم می‌طلبد که با رسالت یک مقاله سازگار نیست و هم از جهت کیفی دستاورد قابل توجهی ندارد، چون این آراء از جهت مبتنایی قریب به یکدیگرند، در این نوشتار به اهم دیدگاههای این قالب فکری، آن هم به صورت بسیار موجز پرداخته شده است.

چهارم: کسانی که از اسلامیت دفاع می‌کنند و با جمهوریت مشکل دارند. اینان از سویی با واقعیتی به نام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن، که جامع جمهوریت و اسلامیت است و مهر تأیید امام خمینی (ره)، مؤسس نظام اسلامی را دارد، مواجه اند و از سویی از عکس العمل‌های مردمی نگرانند، نیز معمولاً درصدد توجیه توجه به مردم برمی‌آیند.

## یادداشت‌ها

- ۱- در کتاب «اصول حکومت جمهوری» چهار مبنا به شرح زیر برای جمهوریت برشمرده شده است: مبنای حکومت چیست؟ (مردم)؛ زمامداران چگونه به قدرت می‌رسند؟ (رقابت آزاد احزاب و جمعیتها)؛ زمامداران چگونه باید حکومت کنند؟ (اعمال تفکیک قوا)؛ و چگونه قدرت زمامداران باید محدود شود؟ (رعایت حقوق ملت از سوی دولتها). ر.ک. حکیمی مصطفی، اصول حکومت جمهوری، انتشارات امیرکبیر: ۱۳۵۸، صص ۷-۱۶.
- و تطبیق این مبانی با دیدگاه امام خمینی (ره) در: منصورنژاد محمد، دین و توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، ج ۱، مؤسسه نشر علوم نوین: ۱۳۷۹، صص ۱۰۴-۸۷.
- ۲- از شواهد این فعالیت‌های غیردینداران می‌توان به تلاش‌های مارکسیست‌های ایرانی خارج از کشور اشاره کرد. به عنوان شاهد مراجعه شود به دیدگاه‌های مهرزاد بروجردی، مهرداد مشایخی و فرخ نگهدار در نشست جمهوریخواهان، در ۱۷ جولای ۲۰۰۴، در دانشگاه تورنتو، که فرخ نگهدار تازگذار از ایران کنونی به ایرانی با حکومت جمهوری پارلمانی را مطرح کرده است. ر.ک. نشریه شهروند، ش ۹۰۷: ۱۳۸۳/۵/۲، در سایتهای اینترنتی.
- ۳- از جمله نویسندگانی که در تحلیل این رویکرد مطالب متعددی را تحریر و عرضه داشته، می‌توان به دکتر سید جواد طباطبایی اشاره داشت. وی مطالعه مبسوطی در خصوص سیاست دینی در دوره قرون وسطی به انجام رسانیده و در پی استفاده از این الگوی تحلیلی برای بررسی الگوی جمهوری اسلامی ایران بوده است. در این ارتباط نگاه کنید به:
- طباطبایی، سیدجواد، مجله تلاش، چاپ هامبورگ آلمان، بهار ۱۳۸۱، در آدرس زیر: [www.talash.com](http://www.talash.com)، طباطبایی، سیدجواد، مفهوم سنت، نگاه وارونه (گفتگو)، مجله نقدونظر، ش ۲۰-۱۹: تابستان و پاییز ۱۳۷۸، طباطبایی، سیدجواد، روزنامه شرق، ویژه نامه نوروز ۱۳۸۳، طباطبایی، سیدجواد، مفهوم ولایت مطلقه، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- ۴- در پاسخ به دکتر حائری، گفته شده که ایشان بدون مراجعه به منابع فقهی یا کتابهای تاریخ، ولایت را به معنای قیمومیت که لازمه آن تداعی محجوریت در مولی علیه است،

پنداشته و روشن نیست این معنا را از کدامین منبع گرفته که هیچ یک از مطرح‌کنندگان مسأله ولایت فقیه، چنین مفهوم نادرستی را حتی تصور هم نکرده‌اند و سپس به تفصیل به طرح دیدگاه‌های فقها (امام خمینی (ره)، شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی و...) پرداخته و ولایت را در نمای وظیفه و منصب و وکالت تبیین نموده است. ر.ک.

معرفت محمدهادی، ولایت فقیه، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید: ۱۳۷۷، صص ۳-۴۲.  
و در این بحث، مناظره مکتوب دکتر حائری با آیت الله جوادی آملی بسیار حائز اهمیت است. ر.ک. مجله حکومت اسلامی، ش ۲: زمستان ۱۳۷۵.

۵- قریب به همین نتایج دکتر حائری را دیگرانی نیز با ادله محدودتر گرفته و ذیل همین گفتمان قرار می‌گیرند. مثلاً حسن یوسفی اشکوری معتقد است که پیامبر اکرم در هیچ یک از پیمانها نگفته که من از جانب خداوند هستم و یا مثلاً اگر امر حکومت یک امر شرعی بود، نیازی به مشورت نبود. و بیعت در ماهیت یک عقد قرارداد دوطرفه شرط است و آمرانه و از بالا نیست. ر.ک. گفت‌وگوی دین و دولت با تکیه بر تجربه مدینه النبی، در گفت‌وگوی با حسن یوسفی اشکوری، مجله گوناگون، ش ۳: آبان و آذرماه ۱۳۷۷، ص ۳۱.  
بر همین اساس دیدگاه نویسندگان دیگری چون محسن کدیور قابل تغییر و نقد است. (روزنامه بنیان، سانسور، در گفت‌وگو با محسن کدیور، مورخه ۱۳۸۰/۱۲/۲۸)

۶- طرح و نقد تفصیلی دیدگاه دکتر حائری از سوی نگارنده در: منصورنژاد محمد، سیری در زندگی و اندیشه سیاسی دکتر حائری، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی مردم‌سالاری دینی، دفتر نشر معارف: زمستان ۱۳۸۲. و شرح و بسط آرای دکتر حائری را از جمله ببینید در: هفته‌نامه باور: یادنامه دکتر مهدی حائری، ش ۸: ۱۳۸۱/۵/۱۱.

۷- البته می‌دانیم که مهندس بازرگان در ترابط دین و سیاست، تغییراتی را نسبت به مواضع پیش از انقلابشان داشته‌اند. زیرا وی قبل از انقلاب معتقد بودند که دین نه تنها با سیاست، بلکه با کلیه شئون زندگی و با جهان، مرز مشترک دارد، ولی مرز یکطرفه. دین در زندگی و اخلاق و عواطف و سیاست دخالت می‌کند و هدف و جهت می‌دهد. اما آنها نباید دخالت در دین بنمایند. دین، فوق سیاست و حاکم بر سیاست و حکومت است، نه ذیل

آنها و نه در ردیف آنها. دین اصول سیاست و هدف حکومت را تعیین می کند، ولی آن طرف تر وارد جزئیات نمی شود. ورود به سیاست به معنای اعم کلمه، چون ضروری و ظاهراً واجب عینی است، بنابراین تدارک و توجه به مقدمات و شرایط و لوازم آن نیز باید گفت واجب می شود. رک.

بازرگان مهدی، مرز میان دین و سیاست، بی نا: ۱۳۴۱، صص ۹-۴۵.  
 ۸) این گفتمان سیاسی، مدافعان کثیر و جدی دارد. از جمله، اگر کسی بگوید به استناد اینکه انسانیت درجه یک و درجه دو نداریم، نمی توانیم نتیجه بگیریم که تابعیت، یا به عبارت دیگر شهروندی هم درجه یک و دو ندارد. هر کشوری برای تابعین خود، شرایط خاص قائل است. در اسلام هم شرایط خاصی در نظر گرفته شده است (مصباح یزدی: ۱۳۸۰، ص ۳۰۴ و ۳۱۷).

## منابع

- ۱- بادامچیان، اسدالله، چهره به چهره: ده گفتگوی صریح نشریه صبح با صاحب نظران، نشر کتاب صبح، ۱۳۷۵.
- ۲- بازرگان، مهدی، آخرت و دنیا هدف پشت انبیاء، مجله کیان، ش ۲۸، آذر و بهمن ماه ۱۳۷۴.
- ۳- بازرگان، مهدی، مرز بین دین و سیاست، بی جا، ۱۳۴۱.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵.
- ۵- همو، ولایت ققیه، مرکز نشر فرهنگی رجاء (چاپ سوم)، ۱۳۷۲.
- ۶- همو، مقاله نقد نقد، مجله حکومت اسلامی، ش ۲، زمستان ۱۳۷۵.
- ۷- حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، انتشارات شادی، ۱۹۹۵.
- ۸- همو، سیری در مبانی ولایت ققیه، ش ۲، زمستان ۱۳۷۵.
- ۹- رحیمی، مصطفی، اصول حکومت جمهوری، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.

- ۱۰ - رضوی، مسعود، *آفاق فلسفه از عقل ناب تا حکمت احکام*، گفتگوهایی با دکتر مهدی حائری یزدی، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۹.
- ۱۱ - سروش، عبدالکریم، *مدارا و مدیریت*، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶.
- ۱۲ - صدر، سیدمحمدباقر، *خلافت انسان و گواهی پیامبران*، ترجمه جمال موسوی، انتشارات روزبه، ۱۳۵۹.
- ۱۳ - طباطبایی، سیدجواد، *مجله تلاش*، چاپ هامبورگ آلمان، بهار ۱۳۸۱، در آدرس زیر: [WWW.talash.com](http://WWW.talash.com)
- ۱۴ - همو، *مفهوم سنت، نگاه وارونه (گفتگو)*، *مجله نقدونظر*، ش ۲۰-۱۹: تابستان و پاییز ۱۳۷۸.
- ۲۰ - همو، *روزنامه شرق*، ویژه نامه نوروز ۱۳۸۳.
- ۲۱ - همو، *مفهوم ولایت مطلقه*، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- ۲۲ - عسکراولادی، حبیب الله، *نشریه شما*، ۱۳۸۱/۷/۲۵.
- ۲۳ - غرویانی، محسن، *نشریه شما*، ۱۳۷۶/۱۱/۱۶.
- ۲۴ - کدیور، محسن، *حکومت ولایی*، نشر نی، ۱۳۷۷.
- ۲۵ - هموسانسور، *قبرستان هنر و فکر و فرهنگ*، روزنامه بنیان، ۱۳۸۳/۱۲/۲۸.
- ۲۶ - همو، مقاله *ولایت فقیه و مردم سالاری*، در منابع اینترنتی.
- ۲۷ - مؤمن قمی، محمد، *کلمات سدیده فی مسایل جدیده (کلمه فی مزاحمه اقدام الحکومه الاسلامیه لحق الاشخاص)*، قم، ۱۴۱۵. و ترجمه این مقاله با عنوان *تزامم کارهای حکومت اسلامی و حقوق اشخاص در: مجله فقه اهل بیت*، ش ۶-۵: بهار و تابستان ۱۳۷۵.
- ۲۸ - معرفت، محمدهادی، *ولایت فقیه*، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۷.
- ۲۹ - مصباح یزدی، محمدتقی، *نظریه سیاسی اسلام*، ج ۱، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.
- ۳۰ - مطهری، مرتضی، *پیرامون انقلاب اسلامی*، انتشارات صدرا، ۱۳۵۸.
- ۳۱ - منصورنژاد، محمد، *بررسی تطبیقی تعامل مردم و حاکم از دیدگاه امام محمد غزالی و امام خمینی (ره)*، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

- ۳۲ - همو، دین و توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۹.
- ۳۳ - همو، سیری در زندگی و اندیشه سیاسی دکتر مهدی حائری، مجموعه مقالات همایش بین المللی مردم سالاری دینی، دفتر نشر معارف، زمستان ۱۳۸۲.
- ۳۴ - موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، ج ۲، بی جا، بی تا.
- ۳۵ - واعظ طبسی، نشریه عصر ما، ۱۳۷۶/۸/۲۸.
- ۳۶ - یزدی، محمد، خطبه نماز جمعه، روزنامه رسالت، ۱۳۷۶/۴/۱۹.
- ۳۷ - یوسفی اشکوری، حسن، گفتگوی دین و دولت با تکیه بر تجربه مدینه النبی، مجله گوناگون، ش ۳، آبان و آذر ۱۳۷۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی